بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری 19 آذر 1397.

بحث سر این بود که آیا اگر بعضی از اطراف شبهه محصوره ملاقات با شیئی کنند آیا اجتناب از ملاقی لازم هست یا نیست؟ در جلسات قبل در مورد اینکه علم اجمالی به نجاست ملاقا و طرف ملاقا آیا وجوب اجتناب از ملاقی را می آورد بحث کردیم. حالا در این مرحله بحث می کنیم که خود علم اجمالی ای که نسبت به ملاقی و طرف ملاقا هست آیا این علم اجمالی اثرگذار هست یا نیست. اینجا خب آقای صدر خیلی مفصل شاید حدود 20 صفحه وجوه مختلفی را بررسی می کنند و بحث می کنند. من به نظرم رسید که ما ابتدا ما معمولا رسممان این بود که ابتدا روی مبناهای مشهور بحث می کردیم بعد روی مبنایی که در تنجیز علم اجمالی به آن باور داریم بحث می کردیم. اینجا به نظرم رسید که ما ابتدا روی مبنای خودمان بحث کنیم و بعد بعضی از نکات کلی مربوط به بحث مبانی قوم را صحبت کنیم خیلی وارد تمام جزئیات بحث در مبنای مشهور نشویم چون خیلی مفصل است فکر می کنم اولویت داشته باشد که یک مقداری بحث را سریع تر مرور کنیم. ما در مورد علم اجمالی اینکه چرا اصل شرعی در اطراف علم اجمالی جاری نمی شود اصاله البرائه، اصاله الحلیه، اصاله الطهاره و این اصول مأمنه چرا در اطراف علم اجمالی جاری نمی شود محصل عرض ما این بود که اجرای اصل در جمیع اطراف مخالف ارتکاز فعلیت حکم واقعی در مرحله حرمت مخالفت قطعیه است. چون عرف حکم واقعی را نسبت به اینکه باید بهرحال نسبت به او یک اعتنایی کرد نمی شود بی اعتنا از کنارش گذشت این مقدارش را فعلی می داند و احتمال عدم فعلیتش را نیازمند به یک دلیل قوی می داند. اما نسبت به اینکه در یک طرف بخواهد اصل جاری شود یک طرف معین بخواهد جاری شود ترجیح بلا مرجّح است. به نحو واحد لابعین و به نحو تخییری و اینها بخواهد جاری شود دلیل اصل عملی ظهور در اصل به این نحو ندارد. مشکل اثباتی دارد. خب این چکیده عرض سابق ما بود. البته علاوه بر این مشکلات بحث اخبار خاصه ای که تنجیز علم اجمالی را هم مطرح می کرد آنها هم خب مطرح است.

سؤال: لابعین ظهور ندارد

پاسخ: ظهورش به نحو معین است. یعنی اصل در هر طرف به طور معین ظهور دارد. اینکه بخواهیم بگوییم به نحو لابعین ظهور داشته باشد به این نحو نیست. حالا این چکیده بحث شهید صدر اجرای اصل در واحد مخیَّر را به یک نوع تقیید و امثال اینها گاهی اوقات می خواهد تصحیح کند این اقتضای اصل این نیست که به نحو تخییری اصل جاری شود. حالا آن بحث هایش گذشت. خب حالا ببینیم در ما نحن فیه چگونه باید رفتار کنیم. ما نحن فیه من یک صورتی که در کلام آقایان مسلم است که اصل عملی در ملاقی جاری می شود و معارضه ای هم در کار نیست را ذکر می کنم این را تحلیل کنیم که چرا اصل جاری می شود با توجه به او سایر صورت ها را می شود بررسی کرد. ببینید اگر اول من بدانم که ملاقا و طرف ملاقا نجس است اگر ملاقات متأخر صورت گیرد بعد از اینکه علم پیدا کردم ملاقات صورت گیرد. علم به ملاقات هم متأخر باشد از این هم نفس ملاقات متأخر باشد هم علم به ملاقات متأخر باشد. همه اینها. خب در اینجا آقایان می گویند اصل در ملاقی جاری می شود و هیچ معارضی هم در کار نیست. خب یک بیان ممکن است این باشد که ما بگوییم که چرا اصل در ملاقی جاری می شود بگوییم به دلیل اینکه در زمان متقدم اصلی که در ملاقا و طرف ملاقا هست اینها با هم دیگر تعارض می کنند تساقط می کنند اصل در ملاقی بلامعارض باقی می ماند. خب اینجا بحث این است که آیا تقدم زمانی اینجا مرجِّح هست یا نیست؟ ممکن است ما یک برهان عقلی بخواهیم ذکر کنیم در اینکه تقدم زمانی مقدم است مثلا این برهان ذکر کنیم که چون

حالا این را عرض کنم یک بحث این است که در زمان متقدم اصل جاری می شود زمان متأخر دیگر نمی تواند در زمان متأخر آن اصل جاری شود. خب اینجا این مشکل این است که خب حالا در زمان متقدم اصل جاری شد. در زمان متأخر ثبوت اصل وابسته به این است که علم اجمالی در زمان متأخر وجود داشته باشد. در هر زمان ثبوت اصل متوقف بر وجود علم اجمالی در همان زمان است. در زمانی که من علم اجمالی نسبت به ملاقا و طرف ملاقا دارم این علم اجمالی اصل را در ملاقا و طرف ملاقا ساقط می کند درست. ولی دائما این اصل ساقط نمی شود. اگر این علم اجمالی از بین برود سقوطی هم در کار نیست. اگر بقائا علم اجمالی از بین برود. این است که این علم اجمالی حتی بعد از تحقق ملاقات هم اصل را ساقط می کند به خاطر اینه خود علم اجمالی وجود دارد. بنابراین اینکه شما میگویید اول اصل در ملاقا و طرف ملاقا اجرا می شود با اجرای اصل در ملاقا و طرف ملاقا دیگر نمی تواند در ملاقی اصل جاری شود. این دو تا مقدمه دارد. یکی اینکه اول اصل در ملاقا و طرف ملاقا جاری میشود.حدوث سقوط اصل به حدوث علم اجمالی است ولی بقای سقوطش به بقای علم اجمالی است. بنابراین بقائا علم اجمالی اول و دوم همزمان هستند. بنابراین وجهی ندارد که به دقت عقلی اگر بخواهیم نگاه کنیم این دو تا اصل را با هم دیگر جاری نشود. یعنی الآن علم اجمالی هست علم اجمالی دوم هم هست

سؤال:

پاسخ یعنی می شود هم زمان. اینکه شما می خواهید بگویید که اینها همزمان نیستند علم اجمالی در ملاقا و طرف ملاقا زمانا مقدم است بر علم اجمالی در ملاقی و طرف ملاقا حدوث علم اجمالی اش مقدم است. ولی بقاء آن مقارن است. این یک جهت از جهت صغروی. از جهت کبروی هم این که شما بگویید چون اصل در ملاقا و طرف ملاقا ساقط شد نمی تواند علم اجمالی دوم اثر بگذارد. این نکته اش چیست؟ یک قانونی آقایان مطرح می کنند که این قانون این است که المتنجّس لا یتنجّس ثانیا. طرف ملاقا به علم اجمالی اول تنجیز شده است. چون به علم اجمالی اول تنجیز شده است اینکه بخواهد علم اجمالی دوم اثر کند باید متنجّز ثانیا تنجّز پیدا کند و چون این علم اجمالی نمی تواند در طرف ملاقا اثرگذار باشد در ملاقی هم نمی تواند اثرگذار باشد. چون علم اجمالی باید بتواند علی کل تقدیرٍ مؤثر باشد. و چون در طرف ملاقا نمی تواند اثرگذار باشد در ملاقی هم نمی تواند اثرگذار باشد. خب این تقریب کلام که البته اینها تقریبات فنی دیگری دارد که در کلمات آمده است من آن تقریبات بدوی کلام را که در کلمات آقایان هست این خیلی جاها هست و به گونه های مختلف هم این عبارت بیان می شود و بیانات مختلف من آن استدلال های اصلی را می خواهم فقط به آن بپردازم وارد تمام ریزه کاری ها نمی شود حالا بعضی از آن استدلال هایی که مهم است را بعدا عرض می کنم. می خواهم ابتدا مبانی اصلی بحث را عرض کنم. آن این است که این قانون که المتنجِّز لا یتنجَّز ثانیا از کجا آمده است. چرا لا یتنجَّز؟ تنجٌّز چیست؟ گاهی اوقات متنجِّز را ما این طور می گوییم یک شیئی که به وسیله یک علتی موجود شده است علت دیگر نمی تواند در ایجاد آن اثر بگذارد. المتنجِّز لا یتنجَّز ثانیا این را به این قانون کلی که الموجود لا یوجد ثانیا مستند می کنیم. خب درست است یک شیئی که به سیله یک علت ایجاد شد علت دیگر نمی تواند در آن تأثیر بگذارد. ولی آیا تأثیر منجِّز به نحو تأثیر علت در معلول است؟ حاج آقا مطلب را از مرحوم آقای داماد نقل می فرمودند در انکار این قاعده المتنجِّژ لا یتنجَّز ثانیا می فرمودند که منجِّز یعنی مصحح عقوبت. یک شیء ممکن است مصحح های مختلفی برای عقوبت در آن وجود داشته باشد. همچنان که ممکن است برای اینکه یک شیء عقوبت بر آن صحیح است باید دلیلی بر آن شیء وجود داشته باشد. قبح عقاب بلا بیان. قبح عقاب بلا دلیل هست دیگر. خب یک شیء ممکن است ادله مختلفی بر ان اقامه شود. هر دلیلی مصحح عقوبت است. دلیل دوم هم مصحح عقوبت است. دلیل سوم هم مصحح عقوبت است ممکن است یک یک حکم از ناحیه ادله مختلف عقوبت بر مخالفت آن حکم صحیح باشد. اینجا هم همین است. در واقع شما اصل عملی را که می خواهید جاری کنید چیزی که مخالف اصل عملی است در جایی که دلیلی داشته باشیم این اصل عملی جاری نمی شود. حالا ده دلیل ممکن است باشد. همه این دلیل ها مصحح عقوبت هستند دلیل بر آن شیء هستند. این طور نیست که قبح عقاب بلا بیان با همه این ادله مانع اجرای این شیء می شوند. مانعیت فعلی مهم نیست. یعنی همه این ها اجازه نمی دهند آن اصل جاری شود. بنابراین در واقع هم علم اجمالی اول باعث می شود که ما نتوانیم در طرف ملاقا اصل جاری کنیم چون مصحح عقوبت است هم علم اجمالی دوم که بین ملاقی و طرف ملاقا هست آن مانع می شود. چه مانعی دارد که ما این دو تا علم

البته اینها همه در صورتی هست که ما به برهان عقلی بخواهیم تمسک کنیم. یک موقعی ممکن است ما بگوییم که نه بحث، بحث برهان عقلی نیست. بحث این است که عرف متعارف اول اصل را نسبت به چیزی که سببش مقدم است ملاحظه می کند در ملاحظه شیئی که ضمانا سببش مقدم است یک شیء متأخر را ملاحظه نمی کند. بنابراین هم بحث اینکه تقدیم زمانی اینجا در واقع در این مثالی که ما داریم هم ملاقی از جهت زمانی اصلی که مربوط به ملاقی است متأخر از اصل مربوط به ملاقا است هم از جهت رتبی متأخر است. چون ملاقات سبب نجاست ملاقی می شود. علت نجاست ملاقی ملاقات است. و فرض انی است که این ملاقات بعد از علم حاصل شده است. صورت مسئله این صورت مسئله ای است که ملاقات بعد صورت گرفته است علم به ملاقات هم بعد صورت گرفته است بنابراین اصلی که در ملاقی هست هم ضمانا متأخر است هم رتبتا متأخر است. این بعضی توضیحات دارد که بعدا در موردش عرض می کنم.

سؤال:

پاسخ: ان چیزها نکته خاص دیگری ندارد اگر بعضی از نکات احیانا وجود داشته باشد بعد در موردش صحبت می کنم. یک بیان ویژه ای در کلمات در مورد این باشد صحبت می کنیم.

بحث سر این است که بعضی از موارد تقدیم زمانی عرفا منشأ تقدیم است. ببینید یک نمونه اصولی اش را عرض کنم یک اصطلاحی هست اینکه اگر دو تا واجب داشته باشیم هر یک از این دو واجب مشروط به عدم وجوب واجبات دیگر. به ما گفته اند که اوفوا بالعقود. به عقد وفا کنید. به نذر خود وفا کنید مثلا. از یک طرف دیگر شارع گفته است امتثال کن امر پدر و مادرت را. فی بالنذر، به دلیل روایتی که گفته است لا نذر فی معصیهٍ، مقیّد است به اینکه منظور ما مشروع باشد. پس اگر نذر ما نسبت به امری باشد که نامشروع باشد این نذر منعقد نمی شود. از آن طرف شارع گفته است که امر پدرت را اطاعت کن ولی در کنار او گفته است که لا طاعه لمخلوقٍ فی معصیه الخالق. وجوب امتثال امر پدر مقیّد است به اینکه آن مأمور به پدر معصیت شرعی نباشد. وجوب عمل به نذر متوقّف است بر اینکه منظور معصیت شرعی نباشد. اگر یک جایی من نذری کرده ام پدر من مخالف ان دستور می دهد اگر وجوب نذر فعلی شود جلوی وجوب اطاعت پدر را می گیرد. چون فرض این است که با فعلی شدن وجوب نذر مأمور به پدر مصداق معصیت می شود مأمور به پدر ای که مصداق معصیت باشد لازم الامتثال نیست. اگر وجوب امر پدر فعلی شود عمل به نذر دیگر لازم نمی شود. چون با فعلیت وجوب اطاعت پدر منظور ما مصداق منظور معصیت می شود. خب بحث سر این است که حالا کدامشان فعلی می شوند؟ هر کدام فعلی شوند ثبوتا مانع فعلیت دیگری می شود. ولی کدامشان فعلی می شوند مرحوم آقای حکیم یک مطلبی دارند که حاج آقا و اینها می فرمایند بعید نیست عرفا هم همین جور باشد می گویند هر کدام که سببش مقدم باشد عرفا او فعلی می شود مانع از فعلیت دیگری می شود. یعنی اگر اول پدر امر کرده است بعد شما نذر کرده اید نه نذر کرده اید نذر معلق بر یک شرطی است مثلا نذر کرده اید که اگر بچه من خوب شد من یک کاری کنم. اگر خوب شدن بچه بعد از امر پدر باشد آن عمل به نذر لازم نیست. اگر نه امر پدر بعد از خوب شدن باشد عمل به امر پدر لازم نیست. مثلا فرض کنید که یک زنی نذر کرده است که فلان کار را انجام بده. هر شب جمعه فلان شیء را انجام بده. از یک طرف دیگر شوهرش هم یک دستوری می دهد. خب دستور شوهر اگر نذری انجام شده باشد آن دستور شوهر مانع

اگر فعلی شود وجوب امتثال زوج مانع فعلیت نذر می شود. می گویند بستگی دارد که نذر مقدم

اگر نذر مطلق باشد خود این نذر را باید در نظر گرفت اگر نذر مشروط به یک شرطی باشد تحقق شرطش را باید در نظر گرفت. اینها می گویند تقدیم زمانی سبب الحکم عرفا منشأ می شود آن شیء را فعلی در نظر بگیریم شیء دیگر از فعلیت بیفتد. ممکن است ما نحن فیه هم همین طور بگوییم. بگوییم که آن چیزی که اصل را در ملاقا و طرف ملاقا ساقط می کند وجود علم اجمالی است. این علم اجمالی اصل را در آنجا ساقط می کند. این عرفا این علم اجمالی را ملاحظه می کنند. می گویند این علم اجمالی اصل در ملاقا و طرف ملاقا را ساقط می کند وقتی که ساقط شد اجرای اصل در ملاقی ترجیح بلامرجّح نیست. نفس تقدّم زمانی عرفا خودش مرجِّح تلقی می شود. یعنی عرفا تقدم زمانی مرجِّح حساب می شود. خب این یک بیان. البته ما ممکن است یک بیان دیگری ذکر کنیم که آن این است که روایاتی که تنجیز علم اجمالی را ثابت کرده است آن روایت خاصه ای که ما داریم آن روایت خاصه نسبت به ملاقا و طرف ملاقا خیلی روشن است که آن موارد را می گیرد. اما آن علم اجمالی ای که متأخر از یک علم اجمالی دیگر باشد. آن روایت خاصه ظهور در این موارد ندارد. خب من علم دارم که یک جایی از بدنم نجس است. شارع گفته است که همه بدن را باید بشوری. اگر قبل از اینکه همه بدن را بشورم قسمتی از بدنم با شیئی ملاقات کرد ولو اینجا یک علم اجمالی حاصل می شود که یا این ملاقی نجس است یا سایر قسمت های بدن من نجس است اطراف ملاقا ولی ظهور ادله خاصه ای که تنجیز علم اجمالی را به دنبال می آورد نسبت به این موارد نیست. بنابراین فارغ بین این دو تا هم ممکن است این باشد که نسبت به ملاقا و طرف ملاقا ما اخبار خاصه داریم ولی نسبت به ملاقی و طرف ملاقا اخبار خاصه نداریم کأنّه بگوییم اخبار خاصه مشکل است البته ما عرض کردیم که در جاهایی که اگر بحث ترجیح بلامرجِّح را در ملاقی و طرف ملاقا هم مطرح بخواهیم بکنیم دیگر نیاز به اخبار خاصه نیست. منهای این بیانی است که منهای آن بیان یعنی در مرحله اول باید بحث ترجیح بلا مرجّح را مشکلش را حل کنیم. اگر بگوییم عرفا همین تقدیم زمانی مرجِّح است وقتی مرجِّح شد ما ممکن است بگوییم که اصل می تواند در ملاقی جاری شود و اینجا اخبار خاصه ای هم نداریم که از اجرای اصل در ملاقی جلوگیری کند. عدم شمول اخبار خاصه را در این مقام بیان کنیم. بگوییم ذاتا ظهور دلیل ادله اصل نبست به ملاقی وجود دارد. و آن علم اجمالی ای که یا ملاقا یا طرف ملاقی هست این علم اجمالی که وجود دارد مانع نیست چون ظاهر دلیل اخبار اصل این است که علم تفصیلی معتبر است اصلا اگر ما باشیم و اجرای اصل در یک طرف از دو طرف علم اجمالی مانعی ندارد اخبار خاص

ما در دو طرف که میخواستیم جاری کنیم آن با ظهور ادله احکام اولیه در فعلیت منافات داشت. ولی در یک طرف معین اگر اشکال داشته باشد اشکالش به خاطر ترجیح بلا مرجح است. ما اگر گفتیم تقدیم زمانی آن علم اجمالی باعث می شود که ما بتوانیم اصل را در ملاقی جاری کنیم یعنی بلامعدور می شود اجرای اصل در ملاقی ترجیح بلا مرجح عرفا نیست وقتی ترجیح بلا مرجح نشد ثبوتا مشکلی نیست اثباتا هم اصاله البرائه در یک طرف جاری می شود. پس بنابراین این ممکن است یک بیان باشد. یک بیان دیگر در این مورد ممکن است بگوییم. بگوییم که آن چیزی که مشکل ترجیح بلا مرجّح را از بین می برد آن هم عرفا نه عقلا تقدم رتبی است. اصلی که در رتبه متقدم است نسبت به اصلی که در رتبه متأخر هست مقدم است. خب حالا من برای این یک توضیحی بدهم در بحث اینکه اصل سببی بر اصل مسببی چرا اصل سببی بر اصل مسببی مقدم است حالا یک مثال بزنم. ببینید یک لباسی من دارم این لباس نجس بوده است. این را می آیم با یک آب مشکوک الطهاره ای که در آن اصاله الطهاره جاری می شود می شورم. اینجا ما یک اصل در آب داریم. اصاله الطهاره. یک اصل در لباس داریم. استصحاب نجاست. شک ما در اینکه این لباس نجاستش باقی هست یا نیست معلول شک در طهارت آب و عدم طهارت آب است. اگر آب طاهر باشد این لباس پاک شده است اگر آب نجس باشد این لباس هنوز بر نجاست خودش باقی است. پس شک ما در طهارت و نجاست ثوب مغسول با این ماء مشکوک ناشی از شک ما در طهارت و نجاست آب است اقایان می گویند که اینجا اصاله الطهاره در ماء مقدم است بر اصاله النجاسه در ثوب. ولو اصاله الطهاره اصلش، اصل تنزیلی نیست اصل محرز نیست استصحاب اصل محرز است اصل غیرمحرز جاری در ناحیه سبب بر اصل محرز جاری در ناحیه مسبب مقدم است. این مطلبی هست که به عنوان یک اصل مسلم تلقی می شود. نکته اش چیست؟ چرا اصل سببی بر اصل مسببی مقدم است ما مفصل بحث کردیم. حالا در جلد پنجم اصول ما که منتشر شده است این بحثش هست. به نظر ما آن چیزی که منشأ تقدیم می شود یک دیدگاه عرفی است. مرحوم شهید صدر یک تعبیری دارد که ما هم شبیه همان تعبیر را تعبیر می کنیم ولی حالا نه به آن لسانی که

روح مطلبی که ایشان دارد با روح مطلبی که ما داریم یکی است. شهید صدر تعبیر می کند که همچنان که در عالم ثبوت طهارت آب مضیل نجاس توب است عرفا عرف اینجور اصل در ناحیه مزیل را بر اصل در ناحیه مزال مقدم می دارد. یعنی همچنان که ثبوتا ازاله می کند در ناحیه جنبه زائل کنندگی دارد آن می گفتیم که در جایی که این دو اصل با هم دیگر منافات داشته باشند عرف تقدم رتبی را مرجِّح می بیند یعنی در مرتبه اول اصل را در ناحیه سبب ملاحظه می کند اگر در ناحیه سبب اصل مشکل ناحیه مسبب را حل کرد دیگر به اصل در ناحیه مسبب توجه نمی شود. خب آنجا این مطلب مطرح است که اصل در اینکه ما می گوییم اصل سببی بر اصل مسببی مقدم است در جایی هست که بین این دو اصل تنافی وجود داشته باشد. دو تا مفاد مختلف داشته باشد ولی اگر این اصل ها با هم دیگر تنافی نداشته باشند. هر دو شان یک مطلبی را بگویند مثلا در همین مثالی که زدیم اگر لباس نجس داریم آب ما هم مستصحب النجاسه است. یک اصل در ناحیه آب جاری می شود آن استصحاب النجاسه است. یک اصل در ناحیه لباس جاری می شود آن هم استصحاب نجاست لباس است. خب بحث سر این است که آیا این هر دو اصل جاری می شوند؟ مطلب این است که مانعی ندارد. یعنی نکته ای که وجود داشت عرف می گوید اگر اصلی که در ناحیه سبب اجرا کردید مشکل شما را حل کرد دیگر به آن چیزهایی که مخالف ان هستند اعتنا نمی کنند اما آن چیزهایی که موافق آن هست آنها را هم اعتنا نمی کنند نه این جور نیست

سؤال:

پاسخ: نه لغویت ندارد ممکن است از دو ناحیه مصحح نجاست وجود داشته باشد. همین بحث مصحح که عرض کردم همین است. یعنی عرف متعارف هم در ناحیه سبب هم در ناحیه مسبب اصل های متوافق را جاری می کند. خب حالا اینها مبانی ای هست که در آنجا خودش منقّح شده است من نمی خواهم آن مبانی را اینجا بحث کنم. بحث این است که آیا ما می توانیم شبیه بحث هایی که

ما در واقع در بحث تقدیم اصل سببی بر اصل مسببی می خواهیم بگوییم عرف اصل سببی و اصل مسببی که متخالف باشد اصل سببی را جاری می کند اصل مسببی را جاری نمی کند. اگر متوافق باشند هر دو را جاری می کند. حالا در ما نحن فیه که اصل در ناحیه سبب یعنی اصل در ناحیه ملاقی با اصل در ناحیه ملاقا متوافق هستند. آیا اینها در عرض هم هر دو اصل جاری می شوند؟ یعنی ممکن است ما این طوری مطرح کنیم که تقدیم اصل سببی بر مسببی در جایی هست که اصول متوافق نباشند متخالف باشند. اینجا شما اصل در ناحیه ملاقی را که می خواهید از معارض بیاندازید از معارضه نجات ببخشید می گویید چون در رتبه متقدمش اصل در ملاقا اجرا می شود.و بحث این است که اصلی که در ملاقا شما می خواهید اجرا کنید با اصلی که در ملاقی می خواهید اجرا کنید این دو تا اصل مفادشان یکی است. بحث این است که در هر دو می خواهید جاری کنید بنابراین مانعی ندارد.

سؤال:

پاسخ: فرض این است که همین الآن اگر در هر دو جاری کنیم هر دو با آن معارض هستند. فرض این است که آن یک بیان این بود که تقدم زمانی مرجّح است یک بحث دیگر حالا منهای بحث تقدم زمانی آیا بحث تقدم رتبی خودش مانع اجرای اصل در ناحیه ملاقی می شود یا ملاقی نمی شود ما این را می خواهیم بگوییم. ما می خواهیم بگوییم که حالا توضیح بیشترش فردا

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد